



عبدالرحمن الوحي

بارفت محرم است

مسابقه





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ

مسابقه

بازگشت محراب
عبدالرشید قاسمی

مقدمه

آدمی به مناسبت طبع خویش موجودی است خواهان آرامش و ثبات و به همین دلیل از شورش و انقلاب گریزان است و از سویی به مقتضای فطرت خویش خواهان زندگی آرمانی است که این خواسته اش فقط در عصر ظهور محقق خواهد شد. بنابراین مردم معمولاً از وضع موجود ناراضی و خواهان تغییرند، اما از آنجا که بشر بر اثر گذشت زمان به شرایط موجود خو گرفته و عادت می کند، این نارضایتی از وضع موجود را بیشتر بصورت گلایه ابراز می کند؛ در این حالت غالباً کفه ترازو به نفع ثبات خواهی و آرامش طلبی و عدم تغییر، سنگینی می کند. که برای به هم خوردن این حالت و سنگین شدن کفه ترازو به نفع تغییر و پیدایش انقلاب لازم است اتفاقات زیادی بیافتد. از این رو تحلیل اجتماعی چگونگی بروز انقلاب ها کاری بس دشوار است. در میان انقلاب ها، انقلاب اسلامی ایران از پیچیدگی های بیشتری برخوردار است. این موضوع که انقلاب اسلامی چرا ایجاد شد و چگونه است که همچنان پای برجاست، برای متفکران و جامعه شناسان مطرح دنیا، معمای پیچیده ای است، زیرا بارها شاهد بوده اند که در تنگناهای انقلاب اسلامی تحلیل ها و پیش گویی های آنان غلط از کار درآمده است؛

«جان فوران (J. Foran) در آغاز مقاله «انقلاب ۷۹-۱۹۷۷ چالشی بر تئوری اجتماعی» چنین نوشته است: تحول گسترده ای که در ۱۹۷۸ تمام ایران را فرا گرفت، تقریباً تمام ناظران را، از ژورنالیست ها و دیپلمات ها گرفته تا اندیشمندان ایرانی و نظریه پردازان تغییرات اجتماعی جهان سوم، را به تحیر افکند. وی در ادامه مقاله ضمن اشاره به چالش های فراوان نظریه های گوناگون در تحلیل انقلاب ایران می نویسد: موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ به این ترتیب در آمد که: «آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف سایر انقلاب ها مورد بررسی قرار داد و یا اینکه علت انقلاب ها را باید در پر تو شوهد ایران مجدداً مورد مداخله قرار داد؟»^۱

۱- عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله «انقلاب ۱۹۷۷-۷۹ چالشی بر تئوری اجتماعی»، ص ۳۲۵ و ۳۲۸ به نقل از وبسایت پرسمان دانشجویی مقاله: منشأ ناکامی غربی ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران

«رابرت دی لی، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه کلرادو که یکی از استادان برجسته علوم سیاسی در ایالات متحده آمریکا است، در مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت» اذعان می کند که انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد که در قالب متدلوژی متداول در غرب قابل تحلیل نیست. وی در آغاز مقاله می نویسد: انقلاب اسلامی پیچیده و اسرار آمیز می نماید، مساوات طلب است، اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می رسد. بیگانه گریز است، اما به ندرت انرواگراست و نمایانگر انقلاب های فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست. نظریه های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست خواه ملهم از سرمایه داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع کننده ای برای آن ارائه نکرده اند...»^۲

دکتر زالمان خلیل زاد استاد روابط بین الملل کلمبیا در نیویورک در کتاب دولت، خدا، جمهوری اسلامی که در آمریکا چاپ شده است، در زمینه غافلگیر شدن و گمراهی و بی اعتباری فرضیه های سیاستمداران و دانشگاهیان غربی با انقلاب اسلامی ایران می نویسد: «انقلاب اسلامی نه تنها سیاستمداران جهان را غافلگیر کرد، بلکه دانشگاهیان و محققان مسائل سیاسی غرب را نیز گمراه نمود و فرضیه هایشان را بی اعتبار ساخت.»^۳

انقلاب اسلامی، انقلابی است که رهبری معظم، به حق آن را «انقلاب کبیر اسلامی» می نامند. ماهیت انقلاب هر چه که باشد، حداقل این است که خون هزاران شهید و الا مقام به پای آن ریخته شده و خون دل های بسیاری برای بی ثمر نشستن آن خورده شده است و ما وارث این انقلابیم؛ آیا می توانیم نسبت به آن بی تفاوت باشیم؟ برای حراست از انقلاب و آرمان های الهی آن باید با ماهیت انقلاب، گذشته و آینده و اهداف و آرمان های

۲ - مجله مطالعات جنوب آسیا و خاورمیانه، ج ۱۳، بهار ۱۹۹۰م / مجله حضور، ش ۹، به نقل از همان
۳ - انقلاب اسلامی و ریشه های آن، (مآخذشناسی توصیفی)، اولین سمینار دروس معارف اسلامی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵، به نقل از همان



آن آشنا شد و در راه آن گام برداشت.

انقلاب ما با عقبه ای تاریخی که به کربلا و غدیر و بعثت انبیاء می رسد ایجاد شده، تا ما را لاقلاً یک گام به پایان تاریخ و ظهور منجی نزدیک کند. فهم گذشته و آینده انقلاب به ما کمک می کند تا رسالت تاریخی خود را بشناسیم و بدانیم که در این حیرت‌کننده ظلماتی آخر الزمان چگونه مولایمان حضرت حجه بن الحسن (عجل تعالی فرجه الشریف) را یاری کنیم.

متن حاضر اگر چه به صورت خلاصه نوشته شده است، اما به جهت موضوع به مبحث بسیار مهمی می پردازد و چه موضوعی می تواند از انقلاب اسلامی و انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل تعالی فرجه الشریف) مهمتر باشد. در این متن ابتدا درباره جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی بحث شده و سپس رابطه انقلاب اسلامی و مهدویت بررسی شده و در پایان به نسبت میان انقلاب اسلامی و ظهور پرداخته شده است.

امید است این اثر گامی کوچک در جهت پاسداشت خون شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی و نیز زحمات حضرت امام (رحمه الله علیه) و رهبری معظم انقلاب باشد.

رسول صادقین



فهرست

- فصل اول : جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی / ۱
- گذشته و آینده انقلاب اسلامی / ۳
- تاریخ ؛ بستر دو جریان حق و باطل / ۴
- مسیر انبیاء الهی «جریان حق» / ۵
- نگاهی گذرا به گام های تاریخی تشیع از غدیر تا ظهور / ۸
- گام اول : اعلام رسمی در غدیر / ۸
- گام دوم : تاسیس مذهب تشیع / ۹
- گام سوم : تاسیس نهاد رهبری و مرجعیت / ۱۱
- گام چهارم : پیروزی انقلاب اسلامی / ۱۳
- گام پنجم : ظهور / ۱۴
- سیر تاریخی جریان باطل از ابتدا تا امروز / ۱۵
- افول یکتاپرستی و افتادن در دام شرک / ۱۶
- هبوط از قدس (عصر یونان) / ۱۸
- یک وقفه تاریخی در هبوط (قرون وسطی) / ۱۹
- هبوط بر ورطه نیست انگاری / ۲۰
- آخرین هبوط / ۲۱
- انقلاب اسلامی تلاقی دو تاریخ / ۲۲

فصل دوم: خدمات متقابل انقلاب اسلامی و مهدویت / ۲۷

خدمات مهدویت به انقلاب اسلامی ایران / ۲۸

الف: مهدویت و رکن انقلاب اسلامی؛ ولایت فقیه / ۲۸

مهدویت پشتوانه سرمایه اجتماعی رهبر / ۲۹

مهدویت عامل مشروعیت رهبری و نظام / ۳۰

ب: مهدویت افق نورانی انقلاب / ۳۱

خدمات انقلاب اسلامی به مهدویت / ۳۲

اول: ارائه تفسیر عملیاتی از انتظار / ۳۲

دوم: به حاشیه رانده شدن فرقه ضاله بهائیت / ۳۳

سوم: وارد شدن مهدویت به متن جامعه / ۳۴

چهارم: گسترش مراسم مذهبی مربوط به امام زمان (عج) و رونق مکان‌های مرتبط با ایشان / ۳۵

پنجم: معرفی مهدویت در عرصه‌های جهانی / ۳۷

ششم: فراهم شدن زمینه فعالیت‌های عالمانه در زمینه مهدویت / ۳۷

پیامدها / ۳۷

فصل سوم: انقلاب اسلامی و ظهور / ۳۹

۱. انقلاب اسلامی سرآغاز عصری جدید / ۴۲

۲. انقلاب اسلامی و روایات مهدویت / ۴۳

۳. حوادث منطقه خاور میانه / ۴۶

۴. احوال مردم در آخرالزمان / ۴۷

سوالات مسابقه، پاسخنامه و نظر سنجی / ۴۹

فصل اول :

جائیگاہ تاریخے انقلاب اسلامی



گذشته هر ممتی ریشه هویت آن ملت است که مسیر پیش رو و آینده آن ملت را رقم می زند. حقیقت این است که ما از گذشته خود جدا نیستیم و گذشته ما نیز آینده ای را فرا روی ما قرار داده است.

انقلاب اسلامی با گذشته و آینده اش تعریف می شود. هویت انقلاب با تغییر گذشته و آینده آن دستخوش تغییر می گردد. آیا اگر گذشته انقلاب خود را نارضایتی اقتصادی از رژیم گذشته بدانیم و آینده آن را به دست آوردن رفاه در پرتو تکنولوژی ترسیم کنیم، با زمانی که گذشته آن را کربلا و آینده آن را ظهور امام عصر علیه السلام بدانیم، تعریفمان از انقلاب و بر نامه ریزی و سیاستگذاری مان یکسان خواهد بود؟ در تهاجم فرهنگی بلای خانمان سوزی که سر ملت مورد تهاجم می آید آن است که گذشته و آینده آن ملت تغییر می کند که با این اتفاق، هویت، رویکردها، علایق و سلايقشان نیز تغییر خواهد کرد.

به طور مثال مسافری که از شهری به قصد شهری دیگر حرکت کرده و به منزلی بین راه می رسد، اگر مبدأ و مقصدش را فراموش کند و نداند که از کجا آمده و قرار است به کجا برود، دچار سرگردانی می شود، در این میان اگر کسی به او بگوید تو از شهری غیر از مبدأ آمده ای و باید به مقصدی دیگر بروی، تمام مسیر حرکت و برنامه ریزی های او تغییر می کند. خود آگاهی که نیاز گریز ناپذیر امروز ماست، ناظر به فهم گذشته و آینده است. وقتی کسی بداند که از کجا آمده و به کجا خواهد رسید دیگران نمی توانند برای فریب او برنامه ریزی کنند؛ چنین کسی بیدار است، امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

(رحم الله امرءاً أعد لنفسه و استعد لرمسه و علم من أين و فی أين و إلى أين) ۴

خدا رحمت کند کسی را که برای خودش کاری کند و برای خانه قبرش آماده شود و بداند که از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود. در مورد انقلاب اسلامی نیز ما به خود آگاهی نیاز مندیم. برای اینکه خود آگاهی و بیداری نسبت به انقلاب اسلامی در جامعه شکل بگیرد باید مردم با گذشته و آینده انقلاب و وضع تاریخی آن آشنا گردند و به ویژه برای خواص جامعه باید ماهیت غرب شناسانده و نسبت انقلاب و اسلام با مدرنیته روشن گردد.

گذشته و آینده انقلاب اسلامی

برخی از اساتید، گذشته انقلاب اسلامی را غدیر و آینده آن را ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام می دانند. ۵ این سخنی بسیار درست است؛ ولی در یک نگاه کلی تر می توان گفت که در واقع انقلاب اسلامی، حرکتی در امتداد حرکت تاریخی انبیاء و اولیاء الهی است و در راستای تحقق کامل وعده الهی مبنی بر استخلاف بندگان صالحش بر سرتاسر زمین ادامه خواهد یافت و به تعبیر رهبر معظم انقلاب:

«جمهوری اسلامی، امانت تاریخی انبیای عظام الهی است. آرزوی موسی و عیسی و آرزوی همه اولیا و ائمه بزرگوار ماست که امروز تحقق پیدا کرده است؛ ولو ناقص. کاملش هم، ان شاء الله، در دوران حکومت کبری و ولایت عظمای حضرت بقیةالله فی الارضین، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، ظاهر و آشکار خواهد شد.» ۶

بنابراین برای فهم بهتر جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی باید نیم نگاهی به ابتدای تاریخ تا امروز بیاندازیم. تا مسیر اهداف و آرمان های انقلاب روشن تر گردد.



۵- استاد اصغر طاهرزاده
در کتاب انقلاب اسلامی
برون رفت از عالم غرب
۶- بیانات مقام معظم
رهبری در دیدار
فرماندهان و اعضای
سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی، به مناسبت روز
پاسدار، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵





تاریخ؛ بستر دو جریان حق و باطل

قرآن کریم آغاز زندگی بشر را در زمین عصر «اُمّت واحده» نامیده است (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) ۷ در ابتدای زندگی بشر در زمین و پس از هیبوط حضرت آدم و حوا و پیدایش نسل بشر، انسان‌ها براساس فطرت زندگی کرده و اختلاف چندانی نداشتند؛ این وضع دیری نپایید و آدمی خیلی زود دچار اختلاف گردید. خداوند از طریق رسولانی چون حضرت ادریس علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام شریعت را به عنوان مبنای زندگی سالم برای جلوگیری از اختلاف و تفرقه به مردم عرضه کرد، ولی اختلاف ادامه پیدا کرد و در ادامه به صورت جریانی در مقابل جبهه حق، قدر افزایش یافت. رفته رفته در مسیر بشر دو راه کلی باز شد: یکی صراط مستقیم انبیای الهی و دیگری مسیری که شیطان پیش پای انسان گذاشت؛ این دو مسیر همواره وجود خواهد داشت تا انتهای تاریخ و پس از جنگ نهایی خیر و شر و با پیروزی خیر (امام عصر علیه السلام) بر بندگان ابلیس، دوباره اُمّت واحده تشکیل می‌شود.

شاید بتوان گفت شروع اختلاف و دو تا شدن مسیر تاریخی بشر به اولین قتل، یعنی قتل هابیل به دست قابیل باز می‌گردد. وقتی هدیه هابیل به درگاه الهی پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد، حسادت قابیل موجب شد تا دستش به خون برادرش آلوده شود. قابیل پس از ارتکاب قتل با همسر خود فرار کرد و در پایین کوهی در سرزمینی پست ساکن شد و این سرآغاز ایجاد دو مسیر شد: مسیر قابیلیان (باطل) و مسیر بازماندگان هابیل (حق).

مسیر انبیاء الهی «جریان حق»

در پی کشته شدن هابیل خداوند شیث هبة الله را به آدم علیه السلام بخشید. او جانشین آدم شد و هدایت الهی با او استمرار یافت. پس از او سلسله‌ای از انبیای الهی از ادریس تا نوح و از هود تا صالح و ابراهیم و



موسی و عیسی و تا خاتم انبیاء و سید رسولان الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در طول تاریخ، هدایت بشر را به عهده گرفتند. تاریخ انبیاء، تاریخی پر فراز و نشیب بوده است؛ تاریخی که گاه اوضاع آن به گونه‌ای سخت می‌شد که انبیاء و حجج الهی مخفیانه (در غیبت) زندگی می‌کردند و به صورت پنهانی رسالت خویش را انجام می‌دادند گاهی که اوضاع مساعد می‌شد با ظهور پیامبری مثل نوح، هود و صالح و ... دوران جدیدی آغاز می‌شد و حق در پهنه‌ی گیتی خودنمایی می‌کرد.

بنابراین تاریخ انبیاء، تاریخ ظهور و غیبت است. وقتی حضرت نوح علیه السلام پس از طوفان و پاک شدن زمین از لوٹ مشرکین در سُرف مرگ قرار گرفت، به مردم اعلام کرد در آینده دوباره ظلم و فساد فراگیر خواهد شد و طاغوت‌ها حاکم خواهند گردید؛ در این دوران منتظر فرزندم هود باشید. ۸ سال‌ها گذشت و

محمد علی السلام

Muhammad (Peace be Upon Him)

بارفراز
محمد
صلی الله علیه و آله

رفته رفته فساد و شرک در زمین گسترش یافت و طاغوت ها حاکم شدند. انبیاء در خفا و غیبت به هدایت خود ادامه دادند تا اینکه زمان ظهور حضرت هود علیه السلام رسید. پس از حضرت هود بارها دوران غیبت و ظهور انبیاء تکرار شد، تا ظهور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی اوضاع سخت می شد و دوران غیبتی آغاز می گشت، پیامبران به موازات دوران غیبت، مردم را متوجه و منتظر آینده می کردند. افقی که پیامبران مردم را در امتداد آن به حرکت در می آورده اند، علاوه بر ظهور انبیاء بعدی دورنمایی روشن داشت و آن ظهور حضرت مهدی علیه السلام و موعود جهانی بود. انتظار ظهور منجی یعنی حضرت مهدی علیه السلام انتظاری تاریخی است به قدمت تاریخ انسان و این مطلب حقیقتی است که در متون مقدس به جای مانده از انبیاء علیه السلام وجود دارد.

در ادامه ظهور و غیبت انبیاء با ظهور آخرین پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فصل جدیدی در عرصه هدایت انسان گشوده شد. در واقع با شروع اسلام مرحله نهایی تحقق دولت آرمانی خدا در زمین آغاز گردید. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جریان امامت و ولایت در کنار قرآن به عنوان دو یادگار

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای هدایت جامعه باقی ماند. تا اینکه با غیبت آخرین حجت خدا و آخرین امام از امامان دوازده گانه، آخرین دوران غیبت تاریخی رقم خورد و تا زمانی که خدا می داند، ادامه خواهد داشت. شیعه به عنوان تنها مکتبی که ادامه دهنده راه انبیاء برای تحقق دولت آرمانی خداست، با تدبیر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ خود مسیری رو به رشد را پیموده است، به تعبیر پروفیسور هانری کُرین: «به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و با بر جامی گذارد. مذهب یهود، نبوت را، که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و نیز مسیحیان در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم توقف ننموده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق، موجود نمی دانند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم شده می داند؛ ولی ولایت را، که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند؛ رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می کند؛ به واسطه دعوت‌های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)؛ و بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و این حقیقتی است زنده که هرگز نظریه ای علمی نمی تواند آن را از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان بر حق بوده و یک حقیقت زنده را دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند. آری! تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است.» ۹



نگاهی گذرا به گام های تاریخی تشیع از غدیر تا ظهور

شیعه با هدایت اهل بیت علیهم السلام و در راستای تحقق دولت مهدی علیه السلام گام های تاریخی مهمی را از غدیر تا کنون برداشته است؛ این گامها عبارت اند از:

گام اول : اعلام رسمی در غدیر

روز غدیر خم، روز اعلام رسمی ولایت و معرفی مسیر حق و صراط مستقیم الهی بود، روزی که به دستور خدا و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسیر تاریخی جریان هدایت و ولایت تا قیام قیامت ترسیم شد. در این روز هزاران نفر بر سر ولایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم پیمان شدند. اما تنها به فاصله هفتاد روز از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حاضران در ماجرای غدیر در امتحان سقیفه شکست خوردند و به جز اندکی، همه بیعت خود را فراموش کردند، اما این غدیر نبود که شکست خورد بلکه غدیر بیان سال دهم هجری بودند که زیان کردند. چرا که خداوند با وعده «والله یعصمک من الناس» ۱۰ نگرانی پیامبر را بر طرف کرده بود و تاریخ اثبات کرد که خدا خلف وعده نمی کند؛ غدیر نمرود زنده است و زنده خواهد بود و با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تحقق نام خود خواهد رسید.



۱۰ - مائده، ۶۷ و خداوند
تو [آیین و راه] تو را از شر
مردم حفظ می کند

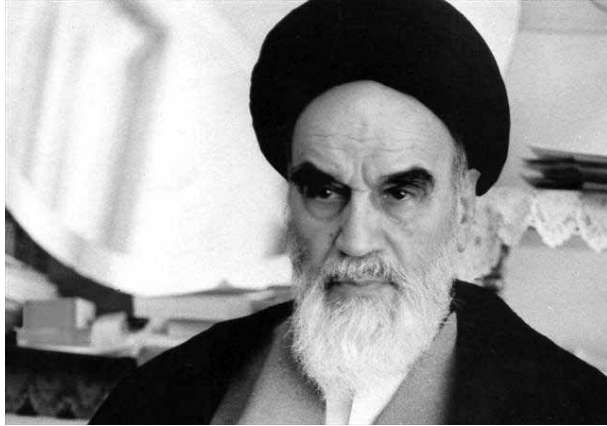
حركات تاريخي شيعه پس از اعلام غدیر و امتحان سقیفه با تعداد انگشت شماری از باوران مخلص مانند سلمان و ابوذر و مقداد و... آغاز شد. این نهال نو یا با جانفشانی فاطمه زهرا سلام الله علیها و صبر الهی امیر المومنین علیه السلام پایدار شد. تا اینکه پس از ۲۵ سال خانه نشینی، حکومت ظاهری امام علی علیه السلام آغاز شد و اگر چه مدت آن محدود بود و همان فرصت محدود نیز در جنگ با ناکثین و قاسطین و مارفین گذشت، اما همین دوران موجب جهشی بزرگ در جهت ترویج فرهنگ تشیع گردید. راه امام علی علیه السلام با صلح امام حسن علیه السلام ادامه یافت و با خون حسین شهید علیه السلام در صحرای تشنیده کربلا درخت نوپای تشیع آبیاری شده و برای همیشه پایدار گردید. امام سجاد علیه السلام مکتب امام حسین علیه السلام را زنده نگه داشت و با نهضت معنوی خویش زمینه را برای نهضت علمی امام باقر علیه السلام مهیا کرد. امام محمد باقر علیه السلام در پرتو خون حسین شهید علیه السلام راه امام سجاد علیه السلام را ادامه داد و نهضت علمی تشیع را آغاز نمود، تا اینکه این نهضت در دوران امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید و در همین دوران بود که شيعه گام بلند دوم خود را در مسیر رشد برداشت.

گام دوم: تأسیس مذهب تشیع

در عهد امام صادق علیه السلام فقه شيعه گسترش شگفت انگیزی پیدا کرد و شيعه به عنوان مذهبی متمایز از سایر گروه ها جدا گردید. در این عصر غدیر در قالب مذهبی پویا جلوه گر شد و به همین صورت روند رشد و بالندگی شيعه طی شد، تا اینکه گستردگی و پراکندگی شیعیان در اقصی نقاط سرزمین های اسلامی، نیاز به تشکیلاتی منسجم جهت هدایت و رهبری آنان را مطرح ساخت. در عصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام دور از چشم خلفای مستبد عباسی شبکه ارتباطی منسجم و منظمی به وجود آمد که به آن سازمان و کالت می گفتند؛ وظیفه این سازمان، ساماندهی امور شیعیان مناطق مختلف و حفظ ارتباط آنان با امامت با رعایت سلسله مراتب بود.

این سازمان متشکل از وکلایی بود که نامه ها و وجوہات مردم را به امام علیه السلام می رسانده و پیام های حضرات معصومین علیهم السلام را به مردم منتقل می کردند. بدین ترتیب ارتباط مردم سراسر سرزمین های اسلامی با امامشان حفظ می شد و هدایت معصومین شامل حال آنان می گردید. رفته رفته شیعیان باید آماده دورانی جدید اما سخت می شدند. دورانی که در آن ارتباط حضوری و ملاقات با امام امکان پذیر نبود، یعنی دوران غیبت. امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام تلاش خود را جهت آماده ساختن مردم برای ورود در عصر غیبت متمرکز کرده تا آسیب های غیبت حضرت حجت در میان مردم به حداقل برسد، برای همین منظور ضمن آگاه سازی مردم نسبت به غیبت قریب الوقوع، با گسترش دادن سازمان و کالت، مردم را آماده حضور در عصر ظلمانی غیبت می کردند. بدین صورت که ارتباط امام با مردم بیشتر از طریق نواب و وکلا صورت می گرفت تا به صورت حضوری. با آغاز غیبت صغری و معرفی نایبان خاص؛ یعنی عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری، سازمان و کالت زیر نظر این چهار نایب جلیل القدر به وظایف خود به نحو شایسته ای عمل می کرد و پس از پایان دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، همین شبکه ارتباطی و کالت، به نهاد





مرجعیت تبدیل شد، که برآستی سند افتخار شیعه در طول تاریخ بوده و هست؛ در این دوران، غدیر یعنی جریان ولایت الهی، در ظرف غیبت و در مرجعیت علما و نواب عام ظهور پیدا کرده است.

گام سوم: تاسیس نهاد رهبری و مرجعیت

با پایان یافتن عصر نیابت خاصه (غیبت صغری) عصر نیابت عامه آغاز گردید. در این دوران نواب عام حضرت یعنی (مراجع معظم)، هدایت و رهبری شیعه را بر عهده گرفتند. در قرن چهارم هجری خاندان ایرانی آل بویه حکومت بخش بزرگی از دنیای اسلام را به دست گرفتند، آل بویه شیعه مذهب بودند، ولی نتوانستند خلافت عباسی را نابود کنند، لذا در کنار خلیفه عباسی کشور را اداره می کردند. دوران آل بویه فرصت مناسبی برای مراجع و علمای شیعه فراهم کرد تا به تدوین منابع علمی تشیع بپردازند، از این رو در این دوران بود که بسیاری از مجامع حدیثی و رجالی شیعه تدوین شد؛ در این دوران بود که حوزه علمیه بغداد تأسیس و روز عاشورا تعطیل و عزاداری سالار شهیدان رسمی و علنی شد.

بتی که شکسته شد

دوران آل بویه به پایان رسید، ولی شیعه به روند رو به رشد خود ادامه داد تا اینکه سالها بعد قلمرو اسلام

در معرض حمله مغول قرار گرفت. مغول ها قومی بی فرهنگ بودند که فقط زین اسب و شمشیر را می شناختند، بنابراین به سرعت تحت تاثیر فرهنگ اسلامی به ویژه عالمان شیعی قرار گرفتند. در آن زمان بیش از پنج قرن از عمر خلافت عباسی می گذشت و با اینکه به خاطر ظلم و فساد فراوان خلفا از آن جز ظاهری پوسیده باقی نمانده بود، ولی به خاطر طولانی شدن این خلافت، مردم کم کم باور کرده بودند که این خلافت را پایانی نیست و حتی خلیفه را سایه خدا می دانستند و می گفتند اگر خلیفه کشته شود عالم نابود می گردد. با حمله مغول به بغداد بالاخره خلیفه کشته شد و آب هم از آب تکان نخورد و سلسله عباسیان منقرض گردید. بت بزرگ خلافت عباسی شکسته شد، بتی که جز فساد از او کاری بر نمی آمد، بتی که شیعه و سنی از او و کارگزاران او در عذاب بودند، بتی که جز ظاهری پوسیده چیزی نداشت، و مردم ایران که از قبل محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل داشتند با شکسته شدن اعتقاد غلطشان نسبت به خلافت عباسی، آماده پذیرفتن کامل تشیع شدند و این امر موجب شد تا در زمان صفویه با اعلام شاه اسماعیل، مذهب رسمی ملت ایران تشیع شود.

دولت صفویه

با روی کار آمدن دولت شیعی صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، فرصت مغتنمی برای علمای شیعه فراهم آمد تا به ترویج فرهنگ تشیع، تدوین و تبیین منابع علمی مثل بحار الانوار، وافی و... تاسیس



حوزه علمیه اصفهان و دیگر شهرها پیردازند. در این دوران علمای بزرگی چون محقق کرکی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی، میرفندرسکی، شیخ بهایی و... در فضای مناسب حکومت شاه صفوی اجازه بروز و ظهور پیدا کرده و آزادانه به تبلیغ دین می پرداختند تا جایی که یک کتاب (حق الیقین) علامه مجلسی هفتاد هزار نفر را شیعه کرد. اگرچه دوران صفویه هم به سر آمد و حکومت صفوی به دست افغان ها نابود شد، اما تشیع (غدیر و جریان ولایت الهی) در ایران برای همیشه باقی ماند. افشاریان، زندیه، قاجاریه و پهلوی آمدند و رفتند ولی این علمای بزرگ شیعه بودند که رهبری افکار عمومی را در دست داشتند. و بالاخره با مجاهدت علمای بزرگ شیعه همچون: شیخ فضل الله نوری، شهید مدرس، آیت الله کاشانی و حضرت امام خمینی رحمه الله علیه و جانشانی ملت شریف ایران، شیعه یک گام بلند تاریخی دیگر برداشت و آن چیزی جز ظهور انقلاب اسلامی نبود.

در سال ۱۳۵۷ ش غدیر به کاملترین وجه ممکن در عصر غیبت در قالب انقلاب اسلامی ظهور کرد، تا تنها یک گام دیگر تا تحقق کامل غدیر یعنی ظهور امام عصر علیه السلام باقی مانده باشد.

گام چهارم: پیروزی انقلاب اسلامی

در عصر نفوذ تمدن ظلمانی غرب در سرتاسر جهان، عصری که می رفت تا در آن مسیر هدایت برای همیشه گم گردد، انقلاب اسلامی به مثابه نوری در تاریکی، درخشید و با انفجار نورانی خود عالم را متوجه معنویت کرد. تفاوت اساسی انقلاب اسلامی با حکومت های شیعی مثل آل بویه و صفویه در این بود که آنها فقط حاکمانی با گرایش شیعه داشتند ولی در انقلاب اسلامی حکومتی بر اساس آموزه های تشیع و با نظریه ولایت فقیه شکل گرفت که به لحاظ ساختاری کاملترین نوع حکومت ممکن شیعی در عصر غیبت است، یعنی به صورت کلی کامل تر از انقلاب اسلامی در دوران غیبت متصور نیست. کامل تر از انقلاب اسلامی یا حاکمیت ولی فقیه، حاکمیت خود امام عصر علیه السلام می باشد.



به تعبیر دیگر غدیر در انقلاب اسلامی در کاملترین صورت ممکن خود ظهور پیدا کرد و تنها یک قدم دیگر مانده است و آن تحقق حاکمیت معصوم علیه السلام بر کل زمین است. انقلاب اسلامی با پشتوانه‌ای به قدمت تاریخ بشر و هزاران سال مجاهدت و صبر، انبیاء علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام، علما و شهدا و عموم شیعیان به وجود آمده و مسیر فراروی آن تحقق وعده الهی غدیر در روز ظهور است. رسالت تاریخی ما ایرانیان ادامه مسیر گذشتگان صالح خود تار سیدن به آن روز نورانی است. وظیفه ما زمینه سازی و مهیا کردن شرایط برپایی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

گام پنجم: ظهور

پس از انقلاب اسلامی گام بعدی شیعه ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. اما این که فاصله زمانی بین



انقلاب اسلامی و ظهور چقدر طول خواهد کشید، به طور کامل به رفتار امروز ما بستگی دارد. اگر ما ایرانیان به رسالت تاریخی خودمان عمل کنیم، فاصله زمانی گام چهارم و پنجم کوتاه خواهد بود. باید توجه داشت که عصر ما عصر انقلاب اسلامی، زمانه بسط تاریخ دیگری هم هست؛ دوران سیطره تمدن غرب است؛ تمدنی که امروز غرب تا شرق عالم را در نور دیده است. انقلاب اسلامی در واقع طلوعی

نورانی در دل ظلمت غرب بود. راه ظهور و تحقق گام پنجم تاریخی شیعه از میانه وادی ظلمات آخرالزمانی غرب می گذرد؛ عبور سالم از این ورطه خطرناک دوشیروط دارد: آگاهی و ایمان. ابتدا باید با نور آگاهی مسیر را روشن نمود و با قدرت ایمان راه را طی کرد. آگاهی نسبت به ماهیت تمدن غرب به سادگی به دست نمی آید؛ یکی از بهترین راه ها در این زمینه نگاه تاریخی به تمدن غالب امروز است. اساساً تمدن غرب یک تمدن تاریخی است که گذشته آن به قبایل بازمی گردد. همانطور که پیش از این گفته شد سرآغاز دو تاشدن راه انسان و پیدایش دو مسیر حق و باطل در مقابل فرزندان آدم، اولین قتل عالم به دست قبایل است. این اولین قتل باعث جدایی قبایل و نسل او از راه آدم و انبیاء گردید. او راهی را پیمود که با دخالت شیطان به غرب امروز منتهی گشت. راهی که بشر مدام در آن سقوطی و هبوطی پس از هبوط و سقوط پیشین را تجربه کرد، تا امروز که در آخرین مرحله ممکن از هبوط به سر می برد. انقلاب اسلامی با گذشته خود در برابر چنین تاریخی قرار گرفته است.

سیرتاریخی جریان باطل از ابتدا تا امروز

وقتی قبایل مرتکب قتل برادر شد با همسر خود فرار کرد و در پایین کوهی مستقر گردید و نسلش گسترش یافت. قبایلیان پایین کوه بودند و فرزند آدم بالای آن و همواره بین قبایلیان و هابیلیان جدایی بود. تا اینکه زمان برسد بن مهلائیل پسر قینان پسر انوش پسر شیث بن آدم (نسل پنجم بشر) اتفاقی مهم رخ داد. فرزند ان قابیل با آموزش شیطان روی به موسیقی آوردند و برای خود آلاتی ساخته و نواختند و به هر گناهی آلوده گشتند. روزی صد نفر از بالانشینان (فرزندان شیث و آدم) تصمیم گرفتند به هوای صدای موسیقی و از سر کنجکاوای پایین کوه بروند؛ هر چه پیامبرشان یرد آنان را نهی کرد تأثیری نگذاشت. آنان به پایین کوه رفتند و تحت تأثیر موسیقی با دختران قبایلی در آمیختند و اینجا بود که نسل بشر دچار اختلاط گردید. این اتفاق هبوطی دیگر را برای بشر رقم زد و باعث درهم آمیختگی پیروان حق و باطل گردید ۱۱ و دیگر شهر



مؤمنان از شهر گناهکاران جدا نبود.

افول یکتاپرستی و افتادن در دام شرک

پس از سرکشی فرزندان قایل و روی آوردن آن‌ها به انواع گناهان، هبوطی دوباره در راه انسان ایجاد شد و آن پرستش مشرکانه خدا بود. حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وُدَّ وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا) می‌فرماید: «وُد، سواع، یغوث، یعوق، نسر: بندگان بودند که در زمان حضرت نوح خدای تعالی را عبادت می‌کردند و چون از دنیا رفتند طایفه و قبیله آن‌ها غمگین و افسرده شدند و سخت گریستند، شیطان وقت را غنیمت شمرد و به نزد ایشان آمد و گفت: این قدر گریه نکنید، من برای شما بت‌هایی شبیه آن‌ها بسازم تا با آن‌ها انس بگیرید و آرام شوید و بتوانید خدا را عبادت نمائید، آن مردم جاهل قبول کردند و شیطان بت‌هایی شبیه وُد، سواع، یغوث، یعوق و نسر ساخت و آن مردم هنگام عبادت و به دستور شیطان بت‌ها را مقابل خود می‌گذاشتند، و چون فصل زمستان و بارندگی می‌شد آن بت‌ها را به اطاق‌های خود می‌بردند و این رویه را ادامه دادند تا مردند و پس از آنان فرزندانشان گفتند: پدران ما این‌ها را عبادت می‌کردند و ما هم باید از پدران خود پیروی نمائیم و این بت‌ها را عبادت کنیم بدین





ترتیب و رفته رفته بت پرستی رواج یافت.» ۱۲

با این حربۀ شیطان، انسان پای در ورطه خطرناک چندگانه پرستی نهاد. آرام آرام دوران جدیدی شکل گرفت که انسان به جای خدای واحد تنزیهی، خدایان متعدد تشبیهی را پرستید که این دوران را «عصر اساطیر» نامیده‌اند؛ در این دوره بشر با نگاهی رازآلود توأم با تقدس به محیط پیرامون نگاه می‌کرد و حوادث طبیعی اطراف خود را بر اساس نگاه قدسی و البته مشرکانه توجیه و تحلیل می‌کرد. بشر عصر اساطیر هم بت پرست بود و هم مظاهر طبیعت را می‌پرستید. خدایان مشرکان در سرزمین‌ها و اقوام مختلف مثل مصر و یونان و ... یکسان نبوده‌اند. در میان تمدن‌های باستان، اروپای قدیم و یونان خاستگاه بیشترین تعداد از خدایان اساطیری بوده‌اند؛ به تعبیر دیگر یونان قدیم مشرکانه‌ترین تمدن اساطیری را به خود اختصاص داده است؛ در آن دوران هزاران خدا مورد پرستش بوده و هر شهری برای خود خدایان گوناگونی داشته است. شمارش و جمع‌بندی تحلیل خدایان اساطیر یونان کاری دشوار و گیج‌کننده است. در داستان‌های اساطیری



یونان خدایان و نیمه خدایان مرتب با هم جنگ و درگیری دارند. این خدایان به نسبت خدایان اساطیری سایر اقوام، بیشتر زمینی و مادی اند تا الهی و قدسی. این خدایان مرتب درگیر خشم و شهوت و امیال خودند. ابتذال فزاینده خدایان اساطیری یونان به مرور موجب دلزدگی شدید نسبت به این گونه خداپرستی شد و رفته رفته عصر اساطیر در یونان باستان به پایان رسید، بشر در سمت غربی زمین پا به دوران دیگری والته هیوطی دیگر گذاشت.

هبوط از قدس (عصر یونان)

با افول طالع خدایان و رشد علوم طبیعی، دوران جدیدی در یونان باستان آغاز شد، دورانی که خدایان در محراب فلسفه قربانی شدند! بشر یونانی اینک به جای اینکه مبدأ اتفاقات پیرامون خود را خدایان بدانند مبدأ آن‌ها را طبیعت و قوانین آن دانست؛ به طور مثال اگر در دوران اساطیر خدای آب‌ها (اتلس) عامل حفظ کشتی بر روی دریا بود. در این دوره قانون کشش سطحی ارشمیدس دلیل ماندگاری کشتی روی آب محسوب می‌شد. در این دوره اگرچه نگاه‌ها به منشأ عالم همچنان مشرکانه بود، ولی نگاه قدسی از زندگی





بشر رخت برپست و عقل کیهان مدار حاکم گردید؛ بشر این دوره به شدت مادی و زمینی و غرق در شهوات و گناه زندگی می کرد و این هبوطی دیگر بود، یعنی رنگ باختن قداست‌ها در زندگی!

یک وقفه تاریخی در هبوط (قرون وسطی)

با پذیرش مسیحیت از سوی امپراطوری روم در قرن پنجم میلادی، دوره جدیدی در اروپا آغاز شد، دوره‌ای هزارساله به نام قرون وسطی! در نیمه اول این دوران اروپا شاهد رشد معنویت و اخلاق در میان مردمان بود. زندگی زیر سایه دینی الهی هر چند تحریف شده و بهودیزه، برادری و وحدت را به اروپائیان هدیه کرد. در پانصد سال دوم رفته رفته اروپائیان در اعتقادات خود سست شدند. مادی‌گرایی و سوداگری پول در میانشان رواج یافت و آن‌ها آرام آرام زمزمه‌های جدایی از دین سر دادند.

شرکت در جنگ‌های هشتگانه صلیبی به رهبری کلیسا که حدود دویست سال طول کشید، برای اروپائیان دو پیامد مهم داشت؛ یکی سرخوردگی از کلیسای مسیحیت و دوم پی بردن عقب ماندگی خود در مقایسه با مسلمانان. این دو، به همراه عواملی چون ناتوانی مسیحیت تحریف شده در پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی مردم، باعث رویگردانی اروپائیان از دین گردید. دوره‌ای که اروپائیان از دین مسیحیت دل‌زده شده و به آثار و نوشته‌های یونانی روی آوردند را «دوره رنسانس» می‌نامند.

هبوط بر ورطه نیست انگاری

بشری که در عصر اساطیر، خدایان متعدد را با رویکردی قدسی ستایش می کرد و در عصر یونان و روم باستان از قداست‌ها دست کشیده، با حفظ روحیه شرک آلود خود طبیعت‌گرا شده بود، در دوره جدید، خود را محور و ملاک هستی دانست، به طور کلی دین و خدا را کنار گذاشت و هبوطی دیگر را رقم زد؛ حالا دیگر بشر خود را خدا می دانست.

بشر جدید با سه صفت ذاتی: «اومانیسم» یعنی انسان محوری و انسان‌خدایی؛ «سکولاریسم» یعنی غیردینی کردن همه چیز از حکومت گرفته تا اقتصاد و ...؛ و «نیهیلیسم» یعنی نادیده انگاشتن حق، پا به عرصه وجود گذاشت. در نگاه بشر غربی طبیعت منبع انرژی و مواد اولیه‌ای بود که باید به نفع آمال و هوای او تغییر کند. نگاه نو پدید بشری به هستی (سوپژکتیو) باعث شد به سرعت علوم تجربی رشد نماید و میوه‌ی آن یعنی تکنولوژی پای به عرصه بگذارد.

دوران طلایی مغرب زمین یعنی عصر روشنگری، حد فاصل سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۹۰۰ م دوره‌ای است که بشر امیدوار بلکه مطمئن است، بهشت موعود ادیان را با دستان خود در زمین بنا خواهد کرد. رؤیای ساختن بهشت زمینی به مدد علم غیردینی و تکنولوژی به زودی فروریخت! از سال‌های ۱۹۰۰ م به بعد به دلیل فاصله شدید طبقاتی و له شدن بسیاری از انسان‌ها زیر چرخ‌های توسعه غربی، برده شدن انسان‌های بیشماری از آفریقا و ... و برآورده نشدن آرزوه‌های انسان مدرن، اعتراضات شروع شد. جنبش‌های کمونیستی در مقابل سرمایه‌داری شکل گرفت. به دنبال آن فاشیسم برای مقابله با سرمایه‌داری لیبرالیسم و فساد



کمونیسم شکل گرفت. ولی همه این اعتراضات و جنبش‌ها بی نتیجه ماند و جنگ‌های بزرگ اول و دوم جهانی را رقم زد. در این دوران متفکرانی چون: نیچه، رنه گنون، اشننگلر، ارنست یونگر و هایدگر به کلی از آینده غرب ناامید شدند.

آخرین هبوط

انسان مدرن غربی اگر چه به مدد تکنولوژی بر عالم مسلط گردید، اما این بار سقوطی دیگر به آخرین ورطه‌ی ظلمات را تجربه کرد. او که در ابتدای دوران مدرن، خدا را از زندگی خود حذف کرد و نیهیلیست شد، در مسیری گام برداشت که به نیستی خود او ختم گردید. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ ۱۳ (و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان همان فاسقان هستند)

این سنت الهی است که فراموش کردن خدا به فراموشی خود انسان منجر می‌گردد.

در دنیای امروز ساختارهای بروکراتیک اداری و تکنولوژی جای انسان را گرفته و دیگر مجال برای بروز شخصیت حقیقی انسان‌ها باقی نمانده است. در



ساختارهای اداری، این جایگاه افراد مانند پست معاونت و ریاست و... است که منشاء اثر می باشد، افراد به خودی خود ارزشی ندارند. شلوغی شهرها، سرعت فزاینده عبور و مرور در خیابان ها و بزرگراه ها از آدم ها انسان های جدای از هم و گوشه گیر ساخته است.

عصر امروز عصر از خود بی خودی انسان و آخرین مرحله از هبوط تاریخی فرزندان آدم است. انسان دیگر حتی خود را هم ندارد. امروزه حتی میل و اراده انسانی نیز در اختیار خود او نیست. تبلیغات بازرگانی، فیلم ها و سرمایه داران و ... تعیین می کنند که چه چیزی زیبا و چه چیزی خواستنی و مورد نیاز است و چه ساده انگارانه باور می کنیم که آزادیم و حق انتخاب داریم. دوران ما به تعبیر شهید آوینی عصر امپراطوری تاجران سودانگار بی رحم بورس باز است، و مردم در تخیل رفاه و آزادی و احساس شخصیت به سر می برند. در سال های اخیر جریان نیهیلیسم به ارزش های رایج در عالم مدرن رسیده است. در دوره نیهیلیسم ارزشی دیگر هیچ چیز برای مردم ارزش و اهمیت ندارد؛ قانون، دین، آبرو، حذب و گروه سیاسی، ایدئولوژی و این یعنی افسار گسیخته شدن نفس اماره!

انقلاب اسلامی تلاقی دو تاریخ

در دوران ما، سایه بخش غربی زمین بر کل زمین گسترده شده است. تمدن غرب اگرچه در سرایشی افول است، ولی دنباله های تکنیکی و فرهنگی آن در کل زمین گسترانده شده و در حال بسط است. امروز غرب فقط غرب نیست که شرق هم غربی شده است و کشورهای دنیا یا غربی اند یا غرب زده!

در چنین اوضاعی نهال انقلاب اسلامی با گذشته ای که به کربلا و غدیر می رسد، گذشته ای که در امتداد حرکت انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم از آدم تا خاتم است، از ایران سربرآورده است. گویی که این بار هابیل سر از خاک تاریخ برآورده تا هیمنه قایلین را بشکند و فریاد زند حق مردنی نیست! انقلاب اسلامی با آمدن خود تاریخی دیگر را به میدان آورده است.

انقلاب اسلامی فرزند هابیل است که با فرزندان قایلین در افتاده و این تلاقی و برخورد مشروط بر اینکه ما

ایرانیان به بیداری کامل برسیم و استقامت به خرج دهیم نه به نفع قابیل که با پیروزی هابیل تمام خواهد شد.

مسئله اصلی ما اینجاست که اگرچه امروز در حوزه تفکر، بن‌مایه‌های قدرتمندی از قرآن و عترت در اختیار داریم، اما در حوزه فرهنگ و تمدن و در صحنه عمل دستمان خالی و بسیار متأثر از غرب هستیم. به همین دلیل بیم آن می‌رود که چراغ روشن شده تفکر اسلامی، به واسطه غلبه فرهنگی و تمدنی غرب به خاموشی گراید و دوباره تاریخ تکرار شود و دوباره هابیل و جریان حق به دست قابیل و جبهه باطل کشته شود.

به تعبیر دیگر، ما در عرصه سیاست، بینی قابیل و استکیار را به خاک مالیده‌ایم. دشمن ما با تمام توان در میدان سیاسی و نظامی در برابر ما ایستاد و هشت سال جنگ را بر ما تحمیل کرد و سال‌ها ما را در محاصره اقتصادی قرار داد و ... اما نتیجه‌چندانی به دست نیاورد. انقلاب اسلامی با مقاومت تاریخی خود در برابر هجوم هشت ساله و تمام دشمنی‌های بدخواهان معادلات منطقه را به نفع خود بر هم زد و به تأثیرگذارترین کشور در خاورمیانه مبدل شد.

به دنبال انقلاب اسلامی موجی از بازگشت به اسلام در منطقه ایجاد شد و هسته‌های مقاومت شکل گرفت و چالشی جدی برای دشمن ایجاد کرد.

اما! مشکل اینجاست که ما در برخورد فرهنگی و تمدنی هنوز به پیروزی چندانی نرسیده‌ایم. به عنوان مثال در مسئله سبک زندگی دچار پشیمانی و آشفتگی هستیم! بخشی از سبک زندگی ما متأثر از فرهنگ اسلامی و برخی از آن برگرفته از آداب و رسوم ملی و بخشی متأثر از فرهنگ مهاجم غربی است و این مسئله موجب ترکیبی ناهمگون گردیده که ثمره آن را باید در افزایش آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، پایین آمدن سن اعتیاد، کاهش زاد و ولد، افزایش جرایم اجتماعی و رشد فزاینده روابط ناسالم جنسی و ... ملاحظه کرد.

انقلاب اسلامی در زمانی متولد شد که غرب دام فرهنگی خود را به مدد تکنولوژی و ابزار تکنیکی مانند

تلویزیون، رسانه‌های تصویری و نهادهای آموزشی در سراسر دنیا و از جمله ایران گسترانیده بود و ما نیز به علت شناخت ناقصمان از غرب، هرآنچه که از آن سوی کره خاکی آمد را عین پیشرفت دانستیم و به جان پذیرفتیم. بیداری حاصل از حرکت علما و به دنبال آن انقلاب اسلامی عمدتاً در حوزه سیاست و مسائل کلی صورت گرفته و می‌توان گفت که در جبهه فرهنگی و تمدنی همچنان در خوابیم.

ما در سال‌های پایانی عمر تمدن هزاران ساله غرب هستیم؛ دوره‌ای که غرب مرحله فراصنعت را طی کرده و در حال گسترش دادن حیرت انگیز تکنیک خود است و فهم اینکه تمدن غرب در حال زوال است را بسیار مشکل و باور نکردنی کرده است.

اگر انقلاب اسلامی که در واقع نویدبخش طلوع دورانی جدید برای بشریت است، همچنان به مقاومت خود ادامه داده و در عرصه تمدن‌سازی وارد شود و با حمایت مردم از گردنه پر پیچ و خم آخرین نفس‌های نیهیلیسم به سلامت عبور کند، موفق می‌شود تاریخ را به سرانجام خود یعنی دوران ظهور متصل کند. سر اینکه رهبر معظم انقلاب دام‌ظله بر نظام‌سازی اسلامی، تدوین الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و مسأله سبک زندگی و ... تأکید می‌کنند این است که ما در سیاست توقف نکنیم و مسیر انقلاب را ادامه دهیم. ایشان می‌فرمایند: «ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم؛ علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته ایم.

اما بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئلهی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئلهی خط، مسئلهی زبان، مسئلهی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانهای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

.... اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همهی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که میبینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بیهدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی راه، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم.

البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خوب، باید آسیبشناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟....

نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانهها موظفند، تربیوندارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاهها، بخصوص دستگاههایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سرو کار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاهها یا برای مدارس برنامه‌ریزی آموزشی می کنند، در این زمینه موظفند؛ کسانی که سرفرصلهای آموزشی را برای کتابهای درسی تعیین می کنند، موظفند. اینها همه یک وظیفهای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم. در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم. « ۱۴





اگر آینده انقلاب تلاش برای رسیدن به استانداردهای جهانی و رفع موانع توسعه و به تعبیر دقیق‌تر غربی شدن ترسیم شود، مسیرمان به سمت ناکجاآباد می‌رود و منجر به استحاله انقلاب خواهد شد؛ در حالی که رهبر انقلاب با طرح تمدن‌سازی شیعی، سعی در عبور دادن ملت از آخرین گردنه تاریخ دارند؛ در این میان برخی همچنان چشم به آن سوی مرزها دوخته‌اند، در حالی که ما شیعه هستیم، گذشته و آینده داریم، آینده ما ظهور حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام است.

انقلابی که گذشته‌اش مرارت‌های انبیاست، انقلابی که در امتداد غدیر و کربلاست باید تا ظهور ادامه یابد. و این جز با رهایی از دام غربزدگی و حرکت به سمت تمدن‌سازی شیعی امکان‌پذیر نیست و این است معنی انتظار و زمینه‌سازی. البته تعیین دقیق وظایف ما در قبال ظهور، در چارچوب انقلاب اسلامی نیازمند پژوهش‌های جدی و عالمانه است.

فصل دوم

خدمات متقابل انقلاب اسلامے و مہدویت

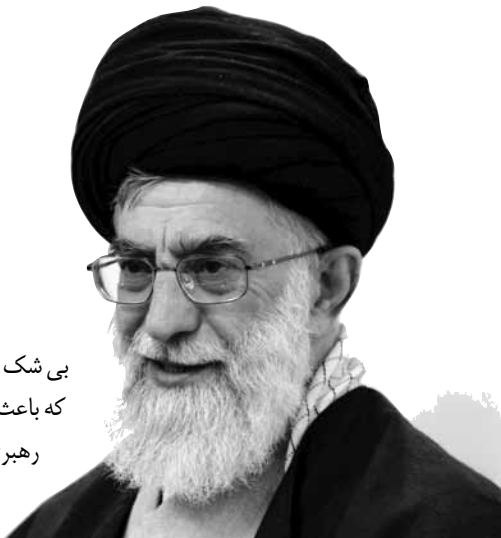
پدیده انقلاب اسلامی در ایران با فرهنگ مهدویت ارتباطی عمیق دارد؛ از طرفی پیروزی و بقای انقلاب اسلامی به برکت فرهنگ مهدویت است و از سویی دیگر انقلاب خدمات فراوانی در عرصه مهدویت داشته است.

خدمات مهدویت به انقلاب اسلامی ایران

الف: مهدویت و رکن انقلاب اسلامی؛ ولایت فقیه

بی شک رکن انقلاب اسلامی و مهم‌ترین عاملی که باعث پیروزی آن شد رهبری انقلاب است. رهبری انقلاب باعث گردید توده‌های ملت کنار هم جمع شوند، قیام کنند تا انقلاب پیروز شود.

پس از پیروزی نهضت، تا امروز نیز عبور انقلاب از بحران‌ها و اوضاع سخت مدیون رهبری انقلاب بوده است. شرارت‌های منافقین در سال‌های آغازین جمهوری اسلامی، جنگ تحمیلی هشت ساله، محاصره اقتصادی، فتنه سال‌های ۷۸



و ۸۸ نمونه‌هایی از این گرده‌های خطرناک است که با مدیریت و درایت رهبری از آن عبور کرده‌ایم. درباره نقش و خدمات رهبری در عرصه انقلاب سخن بسیار است، ولی آنچه باید بدان توجه داشت این است که خدمات رهبری نیز در انقلاب از ثمرات مهدویت است.

مهدویت پشتوانه سرمایه اجتماعی رهبر

موفقیت رهبری انقلاب در برهه‌های حساس به نفوذ معنوی ایشان در دل مردم بستگی داشته است. اگر رهبری برای مردم عزیز نبود و کلامش در دل مردم تأثیر نمی‌گذاشت، جایگاهی این چنین پیدا نمی‌کرد و انقلاب شکست می‌خورد.

عشق مردم نسبت به حضرت امام رحمه الله علیه بود که آن‌ها را در پانزدهم خرداد سال ۴۲ و پس از آن به خیابان‌ها کشانید تا انقلاب به پیروزی رسید و نیز عشق و ارادت قلبی مردم به امام رحمه الله علیه باعث حرکت مردم به سوی جبهه‌های حق علیه باطل شد؛ این نفوذ کلام و یا سرمایه اجتماعی که خداوند به رهبری عنایت کرده است مهم‌ترین عامل اقتدار جمهوری اسلامی می‌باشد.

مارتین کرامر می‌نویسد: «طرقداران پرشور [امام] خمینی او را نایب امام، یعنی نماینده امام غایب می‌دانند؛ چنین عنوانی، به این معناست که پیروان [امام] خمینی قدرت او را الهی و مشروع می‌دانند. جاذبه [امام] خمینی و علما، بازتابی از ستایش ائمه است؛ بدون داشتن چنین ستایشی انسان نمی‌تواند بر نظریه [امام] خمینی درباره حکومت، صحنه بگذارد». ۱۵

بنابراین عشق مردم نسبت به حضرت امام رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری دام‌ظله از ثمرات مهدویت است. اعتماد و اعتقاد مردم به مراجع دینی به عنوان نایبان عام امام علیه السلام در عصر غیبت، در



طول تاریخ شیعه این چنین سرمایه‌ای را ایجاد کرده است. مردم ما به خوبی می‌دانند و به این شعار از جان و دل ایمان دارند که: «بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد.»

مهدویت عامل مشروعیت رهبری و نظام

حجیت و مشروعیت فرامین رهبری وابسته به مهدویت است، چرا که ولی فقیه، نایب عام امام عصر علیه السلام در عصر غیبت محسوب می‌شود.

در اسلام حق حاکمیت از آن خداست، «الله هو الولی» و خداوند حق اعمال این ولایت را در زمین به خلفای خود و اولی الامر سپرده است؛ اولی الامر اهل بیت علیهم السلام هستند. آن‌ها طرف خداوند بر مردم حق ولایت دارند.

در دورانی که شرایط اعمال ولایت ظاهری امام مهیا نیست، این وظیفه به نایبان عام حضرت سپرده شده است. اگر کسی مثل حضرت امام رحمه الله علیه می‌تواند حکومت تشکیل دهد، امر و نهی و عزل و نصب کند و برای سرنوشت مردم تصمیم بگیرد، به دلیل نیابت ایشان از امام عصر علیه السلام است؛ اگر چنین چیزی نبود نه ایشان و نه هیچ کس دیگری حق دخالت در امور مردم را نداشتند. همچنین نهادهای اجتماعی و مسئولین رده‌های پایین‌تر نیز مشروعیت سرپرستی و خدمتگزاری خود را از رهبری می‌گیرند. رئیس جمهور که توسط مردم انتخاب می‌شود، از نظر شرعی حق هیچ‌گونه فعالیت و عزل و نصبی را ندارد تا زمانی که حکم ایشان توسط رهبر تنفیذ گردد.

از این رو مشروعیت همه فعل و انفعالات حکومتی در دایره انقلاب اسلامی به رهبری آن و مشروعیت رهبری به نیابت ایشان از امام زمان علیه السلام است.

ب: مهدویت افق نورانی انقلاب

عصر ما عصر معضلات و آسیب‌هاست؛ دورانی که تمدن مدرن غربی در حال فروپاشی و ارزش‌های



انسانی در حال سقوط است. نظام خانواده دچار فروپاشی شده و جوامع به سرعت به سمت انحطاط اخلاقی رفته‌اند. صدها و هزاران فرقهٔ منحرف در سراسر دنیا تأسیس شده و میلیون‌ها نفر در دام اعتیاد افتاده‌اند.

قتل و غارت و کشتار جزو اخبار عادی رسانه‌هاست. خشکسالی و قحطی در مناطقی از زمین بیداد می‌کند و ... در چنین دورانی انقلاب اسلامی مانند نوری در دل تاریکی‌های آخرالزمان طلوع کرد. با انقلاب اسلامی امیدی نو در دل مظلومان جهان پیدا شد.

انقلاب به سرعت دل‌های مستضعفان جهان را تسخیر کرد؛ گرایش به معنویت در دنیا زنده شد؛ ملت‌های مسلمان به خود آمدند و امواج بیداری در دنیا شکل گرفت.

آفتی که ممکن است دامنگیر هر انقلابی شود، افول و رکود و به سردی گراییدن امواج خروشان انقلاب است. علت این امر را باید در نبود افق و هدف متعالی در مقابل انقلابیون جست و جو کرد.

اما انقلاب اسلامی بسیار پرشور و توفنده حرکت خود را آغاز کرد و برخلاف انقلاب‌های دیگر مانند انقلاب فرانسه، الجزایر و ... پس از مدتی شور و نشاط خود را از دست نداد، زیرا مهدویت آرمان الهی و افق متعالی انقلاب اسلامی ایران بوده و هست. تکیه بر این آرمان بود که روحیه انقلابی‌گری ما را تاکنون حفظ کرده است.

غفلت از آیندهٔ انقلاب یعنی غفلت از هویت انقلاب و هویت انقلاب تلاش برای برقراری حکومت جهانی مستضعفین است.

البته این هویت مقدّس یعنی مهدویت نباید در برخی از مراسم‌ها و یادعیه و ... خلاصه شود، بلکه معارف مهدوی باید در عرصهٔ زندگی مردم وارد شود؛ باید در نظام‌سازی و فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی بکار گرفته شود؛ به عنوان مثال باید مباحث عالمانه‌ای در حوزهٔ جامعه مهدوی، شهر مهدوی، خانواده مهدوی، سبک زندگی مهدوی، رسانه و اقتصاد مهدوی و ... تولید شده و طرح‌های عملیاتی مؤثری در جامعه در این زمینه‌ها اجرا گردد.



خدمات انقلاب اسلامی به مهدویت

اول: ارائه تفسیر عملیاتی از انتظار

با پیروزی انقلاب اسلامی، واژهٔ انتظار که سال‌ها با سکوت و سکون، تحمل ظلم و در یک کلمه، در جاذدن به امید برآمدن دستی از غیب مرادف شمرده می‌شد، مفهومی دیگر یافت. این بار، «انتظار» نه در جایگاه عاملی برای خاموش کردن روح سرکش اجتماع، بلکه به مثابه ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده‌ای روشن و نویدبخش به کار گرفته شد. انقلاب اسلامی تنها الگوی عملی برداشت صحیح از انتظار در عصر حاضر است که آثار و نتایج شگفتی چون قیام بر ضد بی‌عدالتی‌ها، تلاش برای پیشرفت و تکامل، مبارزه با ظالمان و همراهی نکردن با حاکمان ظالم را به دنبال داشته است. امام خمینی حکومت جمهوری اسلامی را مقدمه‌ای برای بیداری جهان اسلام از بردگی مدرن می‌داند و اینگونه انتظار ظهور حجت را استمرار اقتدار اسلام می‌شمارند:

«ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت بکنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم، تحقق پیدا کند.»^{۱۶}

همچنین رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «کسانی که مغرض و یا نادان بودند، این طور به مردم یاد داده بودند که انتظار، یعنی اینکه شما از هر عمل مثبت و از هر اقدام و هر مجاهدت و هر اصلاحی دست بکشید و منتظر بمانید تا صاحب عصر و زمان خودش بیاید و اوضاع را اصلاح کند و مفاسد را بر طرف نماید! انقلاب، این منطق و معنای غلط و برداشت باطل را، یا کمرنگ کرد و یا از بین برد»

۱۷

۱۶- (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۱۸، ص ۳۷۴)

۱۷- (سخنرانی در دیدار با اقاشار مختلف مردم و میهمانان داخلی و خارجی شرکت کننده در سمینار «تبیین حکم تاریخی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه» در سالروز میلاد امام عصر علیه السلام، ۱۳۶۹/۱۲/۱)



دوم:
به



حاشیه رانده شدن فرقه ضاله بهائیت

با پیدایش فرقه «شیخیه» به دست شیخ احمد احسائی و ارائه تفسیری غلط از غیبت امام عصر علیه السلام زمینه برای پیدایش فرقه‌ای دست‌ساز و عامل استعمار به نام «باییت» و به دنبال آن «بهائیت» پیدا شد. شیخی‌ها معتقد بودند امام عصر علیه السلام در عالم دیگری به سر می‌برد و برای ارتباط با او باید رکن رابع (شیعه مخلص) در هر زمانی وجود داشته باشد تا باب ارتباط مردم با امام زمان علیه السلام گردد، درحالی‌که براساس روایات امام زمان علیه السلام نه در دنیایی دیگر که در همین عالم و به صورت عادی و طبیعی و البته ناشناس زندگی می‌کند.

شیخیه ابتدا شیخ احمد احسائی را رکن رابع معرفی کرد و پس از او شاگرد و مروج افکار او یعنی سید کاظم رشتی به عنوان باب معرفی شد. با مرگ سید کاظم رشتی عده‌ای از سران شیخی با حمایت استعمار معتقد به باییت جوانی به نام علی محمد شیرازی شدند.

علی محمد شیرازی ابتدا ادعای نیابت و باییت نمود و پس از مدتی ادعای مهدویت کرد. پس از آن مدعی



نبوت و ارائه‌ی دینی جدید شد و در پایان به خدایی هم رسید!
 پس از اعدام باب به دست امیر کبیر، میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) با حمایت استعمار رهبری فرقه را بر عهده گرفت و مدتی بعد فرقه ضالّه بهائیت را تأسیس کرد. با روی کار آمدن خاندان پهلوی در ایران به خصوص در زمان محمدرضا شاه، بهائیان در ساختار حکومت نفوذ کردند و کشور ما روزی را تجربه کرد که بسیاری از مسئولان ارشد کشوری و لشگری بهائی بودند. امیرعباس هویدا که به مدت سیزده سال سکندار قوه مجریه بود به همراه بسیاری از وزرای کلیدی همچون وزیر امور خارجه، آموزش و پرورش، بهداشت، کشور، کشاورزی، جنگ، اطلاعات، راه، دادگستری و ... همه بهائی بودند.

بسیاری از فرماندهان ارشد ارتش و ساواک بهائی بودند و پی در پی به اسرائیل سفر می کردند؛ همچنین بسیاری از نمایندگان مجلس را بهائیان تشکیل می دادند.
 مسیر رشد بهائیت طوری ریل گذاری شده بود تا ابتدا به عنوان یک اقلیت دینی رسمیت یابند و سپس بهائیت دین رسمی ایران گردد.

اگرچه علمای بزرگی چون مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله علیه در مقابل بهائیان ایستادگی کرده و مانع رشد فزاینده آنان بوده اند، اما وقوع انقلاب اسلامی تمام تلاش های استعمار را در این زمینه بر باد داد. آمار جمعیتی بهائیت که در لحظه شکل گیری انقلاب اسلامی بیش از سیصد هزار نفر بر آورده شد، پس از انقلاب به کمتر از چهل هزار نفر رسید. ۱۸
 بسیاری از بهائیان پس از انقلاب به تشیع اصیل بازگشته و برخی فرار را بر قرار ترجیح دادند.

سوم: وارد شدن مهدویت به متن جامعه

تا پیش از انقلاب، معارف مهدویت بیشتر لایه لای کتاب ها و در بین روحانیون مطرح بود، اما پس از انقلاب

بسیاری از این معارف ارزنده به متن جامعه وارد شد. بسیاری از مردم با مهدویت آشنا شدند و در صدد مطالعه موضوع مهدویت برآمدند.



چهارم: گسترش مراسم مذهبی مربوط به امام زمان علیه السلام و رونق مکان‌های مرتبط با ایشان

قبل از انقلاب مراسم مربوط به حضرت مهدی علیه السلام بسیار محدود بود. دعا‌های ندبه محدود به برخی از مساجد و شهرهای مذهبی بود، اما پس از انقلاب با استقبال مردم از مهدویت این گونه مراسم‌ها رشد و رونقی فزاینده یافت. امروزه در بسیاری از مساجد و شهرها دعای ندبه برپاست. دعای ندبه با پخش زنده از شبکه‌های سراسری صدا و سیما میلیون‌ها همراه دارد و گاه برای برپائی دعای ندبه اجتماعات میلیونی شکل می‌گیرد.

البته در کنار این مراسم معنوی، به عرصه‌های دیگری از جمله عرصه شعر آیینی نیز می‌توان اشاره کرد.

مفهوم انتظار قبل از انقلاب در آثار برخی از شاعران اهل بیت علیهم السلام به صورت محدود دیده می‌شد. آثار شاعرانی چون: شهریار، امیری فیروز کوهی، ابوالحسن ورزی و ... پس از پیروزی انقلاب، مفهوم انتظار در شعر شاعران رنگ و جلوه‌ای دیگر به خود گرفت. بعد از انقلاب و احیای باورها و آرمان‌های اسلامی، ما با وفور باورهای مذهبی در شعر مواجه می‌شویم، که مهم‌ترین آن مسألهٔ عاشورا و مفهوم انتظار است و انتظار با توجه به استقبال بسیار شاعران، تبدیل به برجسته‌ترین سوژهٔ حوزه‌ی شعر آیینی شد و از لحاظ کیفی ویژگی‌های خاص خود را پیدا کرد؛ ویژگی‌هایی که کاملاً متمایز از آثار شاعران قبل از انقلاب می‌باشد.

همچنین از برکات انقلاب می‌توان به رونق یافتن مسجد جمکران اشاره کرد. مسجد مقدس جمکران قبل از انقلاب مسجدی کوچک و ناشناس و در حاشیه بود که فقط تعدادی از طلاب قم در آن حضور می‌یافتند. پس از انقلاب این مسجد با خیل عظیم عشاق حضرت مهدی علیه السلام روبه‌رو شد تا جایی که بخش‌های زیادی در مسجد اضافه شده و صحن‌های بزرگی برای آن ساخته شد و مسجد توسعه‌ای صدها برابری پیدا کرد. در سالهای اخیر مسجد جمکران حدود پانزده میلیون زائر داشته است. در ایام نوروز حداقل سه میلیون نفر در این مسجد حضور می‌یابند و در ایام نیمه شعبان میلیون‌ها نفر در این مکان اجتماع می‌کنند.



پنجم: معرفی مهدویت در عرصه‌های جهانی

پس از انقلاب بود که مهدویت به عنوان یکی از ارکان انقلاب اسلامی در عرصه جهان مطرح گردید. امروزه صدها متفکر و نویسنده و هنرمند در سراسر دنیا چه دوست و چه دشمن به مقوله مهدویت و آخرالزمان فکر می‌کنند و درباره آن می‌نویسند. اساساً با انقلاب اسلامی منجی‌گرایی در میان سایر ادیان نیز پر رونق شد و بسیاری از تولیدات هنری، فیلم‌ها و رمان‌ها رنگ و بوی آخرالزمانی به خود گرفت.

۳۷



ششم: فراهم شدن زمینه فعالیت‌های عالمانه

در زمینه مهدویت

با گسترش اقبال عمومی به مهدویت، نویسندگان بسیاری دست به قلم شده و صدها مقاله و کتاب در زمینه مهدویت منتشر گردید. و رفته رفته با گسترش معارف مهدویت، رشته تخصصی مهدویت در حوزه ایجاد شد که تا مقطع دکترای مهدویت ادامه می‌یابد؛ پس از آن درس خارج مهدویت راه‌اندازی شد و این آموزه در مجامع دانشگاهی نیز وارد گردید. بنیادها و مراکز فرهنگی متعددی در زمینه مهدویت فعال گردیده و صدها دوره آموزشی معارف مهدویت در گوشه و کنار کشور راه‌اندازی شد.

پیامدها

به موازات برکات فراوانی که انقلاب برای مهدویت داشت، پیامدهایی نیز به طور طبیعی به دنبال داشت؛ مهم‌ترین این پیامدها رشد فزاینده دشمنی‌ها با مهدویت پس از انقلاب است. قبل از پیروزی انقلاب، چون اعتقاد به مهدویت چندان جلوه نکرده بود، به طور طبیعی دشمنی با آن نیز کمتر بود، اما پس از انقلاب و تأثیر جهانی آن و پی بردن دشمن به نقش مهدویت در پیروزی و بقای انقلاب،

دشمنی‌ها با مهدویت صدها و هزاران برابر شد. تحلیلگران بسیاری در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۸۴م) در دانشکده تاریخ تل آویو گرد هم آمدند و به بررسی نقش آموزه‌هایی چون مهدویت در انقلاب اسلامی پرداختند و از آن پس مهدویت به عنوان رکن انقلاب اسلامی مورد هجوم قرار گرفت. از آن موقع تاکنون هزاران کتاب و مقاله و مجله علیه مهدویت منتشر گردیده و هزاران پایگاه اینترنتی در این زمینه راه اندازی شده و ده‌ها شبکه تلویزیونی، رادیویی و ماهواره‌ای علیه مهدویت برنامه‌سازی می‌کنند و صدها فیلم سینمایی تولید گردیده است که در اینجا تنها به ذکر چند مورد از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

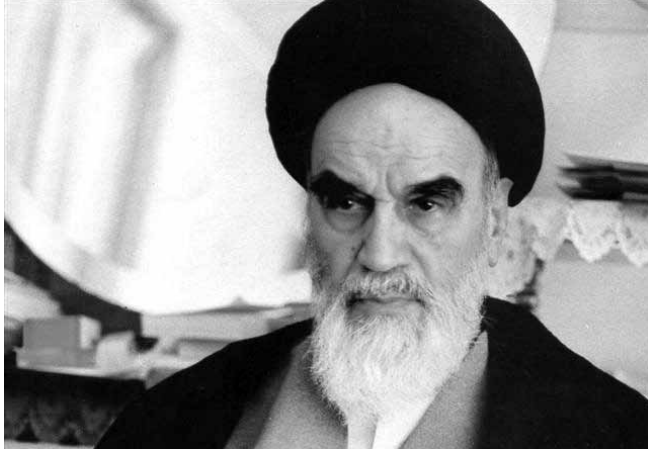
کتاب «ضد مسیح اسلامی»

نویسنده این کتاب شخصی با نام مستعار «جوئل ریچاردسون» است. وی با تسلط خوبی که بر روایات اسلامی و آموزه‌های انجیلی دارد، تا به حال چندین کتاب بر ضد اسلام و منجی آخرالزمانی آن نوشته است؛ وی در این کتاب می‌کوشد تا ضد مسیح انجیلی (Anti Christ) را بر منجی آخرالزمانی اسلام یا همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف منطبق کند.

کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»

این کتاب که به قلم یکی از نویسندگان وهابی به نام «عثمان بن محمد الخمیس» نوشته شده است، توسط شخصی به نام «اسحاق دبیری» با عنوان «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» به فارسی ترجمه شده و با تیراژی بالغ بر صد هزار نسخه چاپ و بین حجاج توزیع شده است. در این کتاب روایات و اعتقادات شیعیان درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با استفاده از روایات مجعول وهابیت مورد تمسخر قرار گرفته است.

فصل سوم انقلاب اسلامے و ظهور



از سال های آغازین نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله علیه تا به امروز، از جمله نقاط امیدی که در دل بسیاری از مؤمنین ایجاد شده، این است که انقلاب اسلامی ان شاء الله مقدمه ظهور حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا خواهد بود. معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام رحمه الله علیه می فرمایند: «جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید. گویی جهان مهبی می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.»^{۱۹}

«امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله ارواحنا فدا باشد.»^{۲۰}
«دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علایم ظهور بقیه الله ارواحنا فداه است.»^{۲۱}

۱۹- صحیفه نور، امام، ج ۱۷، ص ۴۸۰.

۲۰- صحیفه نور، امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

۲۱- صحیفه نور، امام، ج ۱۶، ص ۱۳۰.



اما به راستی آیا چنین امری به وقوع خواهد پیوست؟ آیا این کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی محقق می‌شود که فرمودند: «ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمکهای معنوی غیبی و با ادعیه‌ی زاکیه و هدایت‌های معنوی ولی‌الله‌العظم ارواحن‌فداه خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سر بلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده‌ی قطعی شماست. ۲۲ ما باید بدانیم که ظهور ولی‌عصر علیه‌السلام همان‌طوری که با این انقلاب ما یک قدم نزدیک شد، با همین انقلاب ما باز هم می‌تواند نزدیک‌تر بشود، یعنی همین مردمی که انقلاب کردند و خود را یک قدم به امام‌زمانشان نزدیک کردند می‌توانند باز هم یک قدم و یک قدم دیگر و یک قدم دیگر همین مردم خودشان را به امام‌زمان نزدیک‌تر کنند» ۲۳

آیا به دنبال انقلاب اسلامی آرزوی دیرینه بشر، مبنی بر ظهور منجی موعود ملت‌ها به وقوع خواهد پیوست؟

۲۲- دیدار با ایثارگران ۱۳۷۶/۵/۲۹

۲۳- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۵۹/۴/۶.



اگر چه پاسخ تفصیلی و دقیق به این سؤال دشوار است، اما با کنار هم گذاشتن دلایل و قرائن متعدد این نتیجه به خوبی حاصل می شود که این انقلاب ارتباطی جدی با ظهور دارد و ان شاء الله لا اقل ما را یک قدم به ظهور نزدیک کرده است. در ادامه به برخی از دلایلی که ما را به آینده انقلاب و ارتباط آن با ظهور امیدوار می کند، اشاره می شود:

۱- انقلاب اسلامی سرآغاز عصری جدید

در واپسین لحظات عمر تمدن دیرینه و غیردینی غرب، انقلابی در دنیای پر از ظلمت آخرالزمان شکل گرفت که جنس آن با تمامی انقلاب های قبل از خود متفاوت بود. درست در زمانی که دنیا به سرعت در گرداب گناه و منجلاب فساد و دوری از خدا فرو می رفت در ایران حرکتی کاملاً برعکس شکل گرفت.

حرکتی که محاسبات تمامی جامعه شناسان و آینده پژوهان غربی را به هم ریخت. حرکتی در جهت معنویت و دین. درست زمانی که بشر در اوج حاکمیت نفس اماره شیطانی خود بود، انقلابی عظیم شکل گرفت تا حکومت «الله» را فریاد بزند و دل به حاکمیت ولی الله بسپارد؛ این اتفاق عظیم نوید بخش شروع تاریخی جدید و عصری دیگر است؛ «عصر ایمان» عصری که سمت و سوی آن تحقق حاکمیت مؤمنان به رهبری حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «عزیزان من! این انقلاب، پدیده‌ی بسیار عظیمی است. مسأله‌ی این انقلاب، حتی به تشکیل نظام جمهوری اسلامی، محدود نمی‌شود. این انقلاب، تاریخ را عوض کرده و یک راه جدید در مقابل بشر به وجود آورده است، چه برسد به ملت‌های اسلامی؛ این انقلاب، حادثه‌ی بی‌سابقه‌ای است. من یک وقت تاریخ انقلابها را مقایسه‌ای کوتاه کردم، میان این انقلاب و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م شوروی سابق و انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ م؛ دویست و چند سال قبل، اینها با هم خیلی تفاوت دارد. اصلاً این انقلاب از نوع آن انقلابها نیست.» ۲۴

۲- انقلاب اسلامی و روایات مهدویت

بخش عمده‌ای از روایاتی که درباره رویدادهای پیش از ظهور و یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است، درباره ایران و ایرانیان است که با تعبیرات گوناگونی مانند: اهل فارس، عجم، اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان، اهل ری و ... بیان شده است.

با بررسی مجموع این روایات، به این نتیجه می‌رسیم که در کشور ایران، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام نظامی الهی و مدافع ائمه معصومین، بر پا می‌شود که مورد نظر امام زمان علیه السلام است و نیز مردم ایران، نقش عمده‌ای در قیام آن حضرت دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی علیه السلام فراهم می سازند.» ۲۵

نیز می فرماید: «پرچم های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل های آنان همانند پاره های آهن است؛ پس هر کس از حرکت آنان آگاهی یافت، به سوی آنان برود و با آنان بیعت کند؛ هر چند لازم باشد که بر روی یخ حرکت کند.» ۲۶

امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا قومی را می بینم که در مشرق قیام کرده اند و حق را می طلبند، ولی حق را به آنان نمی دهند، بار دیگر طلب می کنند؛ ولی باز به آنان واگذار نمی کنند. در این حالت، شمشیرهای خود را از نیام کشیده، بر شانه می گذارند که در این هنگام، دشمن خواسته آنان را می پذیرد؛ ولی آنان نمی پذیرند و قیام می کنند و حق را واگذار نمی کنند، مگر به صاحب أمر، کشتگان آنان شهید هستند و اگر من آنان را درک می کردم، خودم را برای صاحب این امر آماده می کردم.» ۲۷

روزی اشعث به علی با اعتراض گفت: ای امیر المؤمنین! چرا این عجم ها پیرامون تو گرد آمده، بر ما پیشی گرفته اند؟ حضرت خشمگین شد و در پاسخ فرمود: «چه کسی مرا معذوری دارد که در مقابل این آدم های بزرگ جثه بی خیر که هر کدام از آنان چون دراز گوش بر بستر خود می غلظند و به خاطر آوازه و فخر فروشی از قومی روی گردان می شوند؛ آیا به من فرمان می دهید تا آنان را از خود دور سازم؟ هرگز، من آنان را کنار نمی زنم تا از جاهلان گردم سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، آنان برای بازگرداندن شما به دین اسلام، با شما به نبرد بر می خیزند؛ چنان که شما برای اسلام آوردن در میان نشان شمشیر کشیدید.» ۲۸

۲۵- بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۱، ص ۸۷.

۲۶- بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۱، ص ۸۴.

۲۷- نعمانی، غیبیه، ص ۳۷۳.

۲۸- سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۰۵.

ایران و قم مرکز نشر فرهنگ اسلامی در آستانه ظهور

یکی دیگر از موارد قابل توجه در روایات این است که شهر قم در روزگار غیبت به عنوان مرکزی برای رساندن پیام اسلام به گوش مستضعفان زمین در خواهد آمد و عالمان و دانشمندان دینی آن، حجتی بر جهانیان خواهند شد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به زودی شهر کوفه از مؤمنان تہی می‌گردد و علم دانش از آن جارخت بر می‌بندند و چون ماری که در گوشه‌ای چنبره زده است، محدود می‌گردد و از شهری که آن راقم می‌نامند، ظهور می‌کند و آن جایگاه علم و فضیلت و معدن دانش و کمال می‌گردد؛ به گونه‌ای که روی زمین هیچ مستضعف (فکری) نمی‌ماند که از دین آگاهی نداشته باشد؛ حتی زنان پرده نشین، و این زمان، نزدیک به زمان ظهور قائم ما خواهد بود. خداوند، قم و مردمش را جانشین حضرت حجت قرار می‌دهد و اگر چنین نبود، زمین اهلش را فرو می‌برد و حجتی بر زمین نمی‌ماند، بنابراین، علم و دانش از شهر قم به شرق و غرب جهان سرازیر می‌شود و حجت بر جهانیان تمام می‌گردد؛ به گونه‌ای که هیچ شخصی نمی‌ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد و آن گاه حضرت قائم ظهور می‌کند و عذاب الهی بر کافران به شدت آن حضرت فرود می‌آید؛ زیرا خداوند، از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر هنگامی که حجت بر آنان تمام شده باشد.» ۲۹

در روایت دیگری آمده است: «اگر مردم قم نبودند، دین از بین می‌رفت.» ۳۰

ایران و قم مهد یاوران مهدی

نکته قابل توجه و دقت، این است که در روایات از مردم قم به یاوران مهدی و کسانی که برای گرفتن حق اهل بیت قیام می‌کنند، نام برده شده است.

۲۹- بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۳۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.



عنان بصری می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا می دانی، چرا قم را قم نامیده اند؟» گفتم: خداوند و رسولش و شما بهتر می دانید فرمود: «قم را بدین جهت به این اسم نامیدند که اهل آن گرد قائم آل محمد جمع می گردند و باحضرتش قیام می کنند و در این راه، پایداری از خود نشان می دهند و آن حضرت را یاری می نمایند.» ۳۱

صادق آل محمد در روایت دیگری در این باره چنین می فرماید: «خاک قم، مقدس است و اهل قم از ما و ما از آنان هستیم، ستمگری قصد بد به آن نمی کند، مگر این که در کیفر او تعجیل می گردد. البته این تازمانی است که به برادران خود خیانت نکنند و اگر چنین کردند، خداوند، ستمکاران بد کردار را بر آنان مسلط می کند؛ اما مردم قم، یاران قائم ما و دعوت کنندگان به حق ما هستند.» ۳۲
آن گاه امام سر به آسمان بلند کرد و چنین دعا فرمود: «خداوند! آنان را از هر فتنه ای حفظ فرما و از هر هلاکتی نجات بخش.» ۳۳

۳ - حوادث منطقه خاورمیانه

بی شک منطقه خاور میانه، فلسطین، سوریه، عراق و عربستان و ... کانون تحولات آخر الزمان و پیش از ظهور می باشد حوادث پیچیده ای که در سال های اخیر در منطقه افتاده باعث امیدواری بسیاری نسبت به ظهور گردیده است هر چند به طور قطع نمی توان از ارتباط این حوادث با ظهور سخن گفت ولی به عنوان یک قرینه و شاهد در کنار شواهد و دلایل دیگر قابل استفاده است.



۳۱- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸

۳۲- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶

۳۳- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸



۴ - احوال مردم در آخر الزمان

با نگاهی به روایات فراوان مربوط به آخر الزمان و همچنین اوضاع و احوال زندگی مردم دنیا در عصر حاضر مطابقت روایات با شرایط امروز آشکار می گردد. به عنوان مثال:

- در روایات فراوانی بر آشکار شدن مفاسد، فزونی یافتن رفتارهای همجنس گرایانه در میان مردان و زنان، تبدیل شدن زنا به بازار و منبع در آمد و زیاد شدن اولاد حرام و ... تأکید شده است.

دنیای امروز دنیای رشد فساد اخلاقی روابط همجنس گرایانه است تا جایی که بر اساس آمار بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیون نفر در دنیا همجنس باز وجود دارد. تجارت پورنو یکی از پرسودترین تجارت ها در دنیای امروز است. فقط در سال ۲۰۶۶ در آمد آمریکا از انتشار تصاویر پورنوگرافی بیش از ۱۳ میلیارد دلار بوده است و ...

- روایات فراوانی به کسب در آمد های حرام، هدف قرار گرفتن دنیا، کم فروشی، ربا، رشوه خواری، مباحثات به مال در آخر الزمان اشاره کرده اند...

واقعیت تلخی که امروزه شاهد آن هستیم این است نفس های مستضعفان جهان از شدت ظلم عده ای

سرمایه سالاری رحیم به تنگ آمده است. اکنون ۹۰۰ میلیون نفر در جهان از گرسنگی دائمی رنج می‌برند و روزانه ۲۸ هزار نفر در اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند و ...

– دوره آخر الزمان با توجه به روایات، عصر کشتار بی گناهان و آسان شدن قتل انسان است. طی یک صد سال گذشته حداقل ۱۷۰ میلیون انسان در اثر جنگ‌های بین دولت‌ها جان خود را از دست داده‌اند. در دنیای امروز سالیانه حداقل یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر خودکشی می‌کنند. فقط در کشور چین برای تولید لوازم آرایشی سالیانه ۱۲ میلیون جنین بالای ۴ ماه (انسان کامل) سقط می‌شود. دنیای ما پر است از اینگونه مفاسد و مظالم.

جمع بندی:

با توجه به آغاز دورانی جدید و شروع تمدنی تازه به دنبال انقلاب اسلامی و سرعت یافتن تحولات منطقه و نیز فزونی یافتن گرایش به معنویت در دنیا و همچنین با وجود شواهدی چون اتفاقات منطقه و شباهت اوضاع امروز ما با روایات مربوط به آخر الزمان و همچنین بر اساس روایات منطبق با انقلاب اسلامی، می‌توان امیدوار بود که این انقلاب در مسیر ظهور امام عصر علیه السلام در حال حرکت می‌باشد و ان شاء الله به ظهور ایشان متصل خواهد شد.

ناگفته نماند که خداوند با هیچ ملتی عقد اخوت نبسته است. اگر ما به رسالت تاریخی خویش عمل نکنیم و مسیر انقلاب و اهداف و آرمان‌های حضرت امام را به فراموشی بسپاریم خداوندنا فتخار زمینه‌سازی ظهور را به قوم دیگری خواهد داد که فرمود: (إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بآخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا) ۳۴



این مسابقه بصورت اینترنتی و از طریق سایت

www.57-313.ir

برگزار می گردد؛ محتوای مسابقه در قالب کتاب نیز برای مخاطبان چاپ می گردد.

در این مسابقه کاربران باید پاسخگویی به سوالات را از طریق سایت مسابقه انجام دهند. همچنین علاقمندانی که دسترسی به اینترنت ندارند می توانند پاسخنامه ضمیمه کتاب را به نشانی بنیاد مهدویت ارسال نمایند.

به برگزیدگان مسابقه هدایای: کمک هزینه سفر کربلا، کمک هزینه مشهد، بسته فرهنگی، اردوی معرفت انقلابی، کارت هدیه؛ اهداء می گردد.

زمان ثبت نام مسابقه از اول بهمن تا ۲۲ بهمن ماه می باشد.



تلفن: ۳۴۴۵۴۹۹۱

تلفن: ۳۳۳۸۷۰۳۶

بنیاد مهدویت و آینده پژوهی: اصفهان، خیابان سروش مقابل مسجد الغفور، خیابان صاحب الزمان علیه السلام

خانه انقلاب اسلامی و ولایت: اصفهان، خیابان چهارباغ، خیابان جامی، سه راهی بید آبادی